

مبانی هستی‌شناختی سبک زندگی طیبه از دیدگاه قرآن کریم

حلیمه اخلاقی^۱، حسین شرف‌الدین^۲، محمدمهدی صفورایی پاریزی^۳، غلامعلی عزیزی کیا^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۵

چکیده

«سبک زندگی» بیانگر ظهور الگوواره‌ای نوین در عرصه علوم اجتماعی است. خاستگاه متفاوت سبک‌های زندگی بشر را می‌توان در باورها، تفکرات، مبانی، پیش‌فرض‌ها، نوع نگاه به انسان، هستی، اهداف، زندگی، ارزش‌ها و در الگوهای رفتاری بشر جست‌وجو کرد. در نوشتار پیش‌رو، با بهره‌گیری از شیوه تحلیلی و توصیفی به روش اسنادی در منابع قرآنی و کتاب‌های مربوط به مبانی هستی‌شناختی، سبک زندگی به بحث و بررسی گذارده شده است. بررسی مهم‌ترین «مبانی هستی‌شناختی سبک زندگی از دیدگاه قرآن»، چارچوب کلی و استانداردهای سبک زندگی مؤمنانه و در مرحله متعالی‌تر، سبک زندگی طیبه را تعیین می‌کند و موجب تمایز این نوع سبک زندگی از دیگر سبک‌های زندگی رایج در دنیای مدرن می‌شود. درواکاوی «مبانی هستی‌شناختی»، نوعی جهان‌بینی به دست آمد که نشان می‌دهد نگاه به هستی یا الهی و توحیدی است (یعنی دارای هویت از اوایی و به سوویی) و یا الحادی و مشرکانه. پذیرش هر یک از این مبانی آثار و تبعاتی دارد و هر کدام الگوهای رفتاری و سبک زندگی متناسب با خود را در بعد فردی و اجتماعی می‌آفریند.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، حیات طیبه، سنت‌ها، هدفمندی، هویت.

۱. دکتری تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: h.akhlaqi@yahoo.com
۲. دانشیار فرهنگ و ارتباطات، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.
Email: sharaf@Qabas.net
۳. دانشیار روانشناسی تربیتی، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: m.safurayi@miu.ac.ir
۴. استادیار تفسیر و علوم قرآن، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.
Email: azizikia@qabac.net

«سبک زندگی» بیانگر ظهور الگو و الگوواره‌ای تحلیلی نوین در عرصه علوم اجتماعی است. اصطلاح سبک زندگی مفهومی است که بیش از هر مفهوم دیگری می‌تواند به نحو دقیق‌تر، گویای واقعیت پیچیده رفتارها و نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه مدرن باشد. این مفهوم هم قابلیت توصیف و تحلیل دارد و هم امکان مدیریت جامعه را فراهم می‌کند. خاستگاه متفاوت سبک‌های زندگی بشر را می‌توان در باورها، تفکرات، مبانی، پیش‌فرض‌ها، نوع نگاه و الگوهای رفتاری جست‌وجو کرد. تفاوت شناختی، تفسیری و طرز نگاه به هستی، جهان، انسان، زندگی، اهداف و ارزش‌ها موجب می‌شود تا هر فردی اهداف، روش‌ها و رویه‌های ویژه‌ای برای رسیدن به آنها در پیش گیرد که همین امر موجب تفاوت‌های بنیادین میان سبک‌های زیستی انسان می‌شود.

قرآن کریم با داعیه جهانی، به هستی نگاه ویژه‌ای دارد که در چارچوب آن چشم‌انداز سبک زندگی مؤمنانه و حیات طیبه و هویت متمایز آن قابل ترسیم است. بدین روی شناسایی آن بیش از هر زمان دیگری، ضرورت دارد. به بیان دیگر، مبانی هستی‌شناختی به معنای شناخت هستی، پیوند ناگسستنی با سبک زندگی دارد. تا شناخت از واقعیت هستی دقیق نباشد، نمی‌توان چارچوب‌های سبک زندگی را که پدیده‌ای در این هستی است، به وضوح ترسیم کرد، به پرسش‌های هستی‌شناسانه پاسخ گفت و مدعی شد که این سبک زندگی به حقیقت نزدیک است و از نظام هستی تأثیر نمی‌پذیرد. جواب به پرسش‌هایی مثل «انسان از کجا آمده، به کجا می‌رود، آیا فرجامی دارد، آیا انتخاب‌های او از هستی تأثیر می‌گیرد و بر هستی تأثیر می‌گذارد، آیا هستی هدفمند است و از قوانین خاصی پیروی می‌کند، آیا می‌توان جهانی و رای این عالم تصور کرد، آیا زندگی انسان فقط در همین دنیا محدود می‌شود، آیا موجودات هستی فقط مادی‌اند؟ و...» چارچوب سبک زندگی انسان را مشخص می‌کند. باور به اینکه هستی آفریدگاری دارد و او همه چیز را به بهترین شکل مدیریت می‌کند و اینکه شیوه عمل و عکس‌العمل انسان در هستی مؤثر است، موضع انسان را درباره جهان معین کرده است و شکل ویژه‌ای به نگرش فرد نسبت به هستی می‌دهد؛ به انسان ایده می‌دهد یا ایده‌ای را از او می‌گیرد؛ به حیات او معنی می‌دهد یا او را به بوجی و هیجی می‌کشاند.

این موضوع که فرد در ساحت تفکری خود چه مبنای هستی‌شناختی را برمی‌گزیند، اثر مستقیم در نوع فرهنگ وی دارد. بنابراین، هر فرهنگی سبک زندگی ویژه خود را دارد. به بیان دقیق‌تر، دریافت آن مبنای هستی‌شناسانه خاص اگر به مرتبه‌ای تنزل پیدا کند که برای انسان عینی‌ترو ملموس‌تر شود، فرهنگ فرد و جامعه را شکل می‌دهد و اگر این فرهنگ به مرتبه دیگر تنزل پیدا کند، نوعی سبک زندگی خاصی را می‌طلبد. بنابراین، با حرکتی دوسویه هم می‌توان با حرکتی صعودی از نوعی سبک زندگی خاص به فرهنگ و تفکری متناسب با آن دست پیدا کرد و هم با حرکتی تنزلی از نوعی جهان‌بینی خاص به فرهنگ و سبک زندگی متناسب با آن دست پیدا کرد. (جبارپور، ۱۳۸۶) از این رو، کلید حل مهم‌ترین مسائل بنیادی در زندگی انسان، مسائلی است که اساسی‌ترین نقش را در سرنوشت بشر و سعادت و خوشبختی ابدی یا شقاوت و بدبختی جاودانی وی ایفا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳/۱، ۲۷۴). که از سویی در گرو شناخت صحیح از هستی و جهان است و از سوی دیگر، نقش تعیین‌کننده‌ای در افکار، نگرش و رفتارهای انسان دارد و جایگاه، منزلت و نقش او را در هستی ترسیم می‌کند. چشم‌انداز سبک زندگی، برآیندی است از اینکه او بداند در کجای هستی و جهان ایستاده است و چگونه می‌تواند از قوای هستی بهره‌گیرد و به کجا می‌خواهد برسد.

هدف پژوهش حاضر، واکاوی آن دسته از مبانی هستی‌شناختی از دیدگاه قرآن است که در ترسیم چارچوب کلی سبک زندگی انسان نقش دارند و ساختار کلی آن را بیان می‌کند و برای دستیابی به سبک زندگی مؤنانه و طیبه به کار می‌رود. برای شناسایی و رسیدن به این مبانی در ابتدا لازم است معانی و مفاهیم دقیق متغیرهای مورد بحث در این پژوهش تعریف شود.

۱-۱. مفهوم‌شناسی مبانی در سبک زندگی

واژه «مبنا» از ماده بنی در لغت به معنای بنیان، اساس، بنیاد، شالوده و ریشه چیزی و جمع آن مبانی است. (دهخدا، ۱۳۷۳/۱۲، ۱۷۷۵۸؛ معین، ۱۳۸۶؛ عمید، ۱۳۸۱/۲، ۱۷۴۸). بنابراین، مبانی در هر علم، اساس، پایه، بسترو ساحت‌های زیرین آن علم است (مؤدب، ۱۳۸۸) و منظور از مبانی سبک زندگی، بنیان‌ها، باورها، پایه‌ها و پیش‌فرض‌های هر سبکی از زندگی است؛ چراکه هر سبکی

بر پایه‌ها و اساس خاصی بنیان نهاده شده است. سبک زندگی مبتنی بر پیش فرض‌هایی است که اگر بدیهی نباشند باید در علوم دیگر اثبات شوند. این پیش فرض‌ها را مبانی می‌نامند؛ زیرا زیربنای بنیان‌های دیگر به شمار می‌روند. بنابراین، می‌توان مبانی سبک زندگی را چنین تعریف کرد: «گزاره‌های خبری که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل و موانع سبک زندگی به کار می‌روند» (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱).

مبانی هستی‌شناختی نیز یعنی، بحث و کاوش در حقیقت هستی و انواع و جلوه‌های آن و روابط کلی موجودات با یکدیگر (مصباح یزدی، ۱۳۸۲/۱، ۲۷۴) که به توصیف و توضیح هستی به شکل یک کل می‌پردازد و شامل مباحث حوزه انسان‌شناسی و خداشناسی نمی‌شود. مبانی هستی‌شناختی هرچند در مقام بررسی ساختار و ساختمان کلی جهان (و هستی) سویه‌های ارتباط آن با خدا و انسان نیز است، غیر از بررسی تفصیلی صفات الوهی یا ویژگی‌های انسانی است (کیاشمشکی، ۱۳۸۷).

۲-۱. مفهوم سبک زندگی

در مفهوم‌شناسی سبک زندگی، از سه رویکرد کلان با عنوان رویکرد جامعه‌شناسانه، رویکرد روان‌شناسانه و رویکرد دین‌شناسانه می‌توان نام برد. هر کدام از این رویکردها تعریفی خاص از سبک زندگی ارائه می‌دهد. در ادبیات جامعه‌شناسی، سبک زندگی در دو مفهوم سازی متفاوت استفاده می‌شود؛ یک بار معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و بار دیگر شکل اجتماعی نوین که در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی معنا می‌یابد. (ابازری، چاوشیان، ۱۳۸۱) و بر سبک زندگی را تعیین‌کننده مرزهای موقعیت و قشر اجتماعی از جنس رفتار می‌داند که تمایلات آن را هدایت می‌کند و فرصت‌های زندگی بستر بروز آن را فراهم می‌کند (مهدوی کنی، ۱۳۸۷). گیدنز، در تعریف سبک زندگی معتقد است که سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم‌وبیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد آنها را به کار می‌گیرد. این عملکردها نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌کند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خویش بر می‌گزیند، در برابر دیگران مجسم می‌سازد. سبک زندگی مجموعه‌ای منسجم از همه رفتارها و فعالیت‌های فردی معین در جریان زندگی

روزمره است (گیدنز، ۱۳۸۵).

در نگاه روان شناسانه، آدلر بیان می‌کند: «مفهوم سبک زندگی، تجسم کامل کلیت و شخصیت بی همتا و فردی زندگی است که با احساس همنون جویی در کار، عشق (مهرورزی) و گرایش به همنون جویی تجلی می‌کند». (آدلر، ۱۳۷۰)

مصباح یزدی سبک زندگی را تعریف کرده است:

رفتارهای خاصی که هر فرد برای زندگی خود برمی‌گزیند که به رفتارهای خانوادگی، فامیلی، محلی، شهری، کشوری و بین‌المللی قابل اطلاق است. از این منظر، می‌توان سبک زندگی را ویژگی رفتار انسان تعریف کرد و براساس اختلاف این ویژگی‌ها، تعدد سبک‌ها را در نظر گرفت. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲)

مهدوی کنی نیز بیان می‌کند:

الگوی همگرا یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌های از تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه) اش و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند. یا به اختصار، سبک زندگی، الگوی مجموعه‌ای نظام مند کنش‌های مرجح است. (مهدوی کنی، ۱۳۸۷)

بر اساس رویکرد دین شناسانه، سبک زندگی یعنی، مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، و وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده است. (شریفی، ۱۳۹۱) حتی اگر سبک زندگی فقط الگوی نظام مند رفتاری باشد، رفتارها از لایه‌های زیرین خود یعنی، نگرش‌ها، بینش‌ها، تفکر و سلیقه‌ها جدا نیست، بلکه ظهور خارجی هویت و بازتابنده عقاید، باورها، ارزش‌ها و علایق فرد است. پس براساس این رویکرد، سبک زندگی فقط یک سری رفتارهای الگومند نیست، بلکه پیوند عمیقی با لایه‌های زیرین آن یعنی، اعتقادات، باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها (نیت و هدف) و احساسات برخاسته از جهان بینی و سلیقه‌های مبتنی بر الگوی زندگی سعادت مند شکل یافته و بیانگر هویت متمایز دینی فرد است.

۱-۳. مفاهیم مرتبط با سبک زندگی در قرآن

نگاه به سبک زندگی از دیدگاه دین و قرآن، نگاه ارزش محور و تجویزی است. در ادبیات

دینی و قرآن، مدخلی با عنوان سبک زندگی وجود ندارد، ولی اصطلاحاتی مانند آداب، دأب، اخلاق، سیره، شاکله، زی، عمل صالح، حیات طیبه و مانند آن مدخل‌های مناسبی هستند که بخش زیادی از مباحث سبک زندگی را پوشش می‌دهند.

۱-۳-۱. دأب

قرآن کریم از سبک زندگی فرعونیان و قوم نوح (ر.ک: غافر: ۳۱) به دأب آنان تعبیر می‌کند. واژه شناسان، دأب را به معنای عادت و ملازمه همراه با جدیت (ابن منظور، ۱۴۱۴/۱، ۳۶۸) و مبالغه در سیر (فراهیدی، ۱۴۱۰/۸، ۸۵) و عادت مستمر دایمی بر یک حال بیان کرده‌اند و هنگام اضافه شدن به کسی به معنای حال، شأن و عادت مستمر شخص است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲). بنابراین، واژه «دأب» به معنای روش دائمی است. پس عادت همیشگی را هم دأب می‌گویند، چون عادت نیز سیره‌ای مستمر است و منظور در آیه مورد بحث هم همین معنا است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹۰-۹۱).

۱-۳-۲. شاکله

قرآن کریم سبک زندگی، کنش و اعمال افراد را مبتنی بر شاکله افراد می‌داند. شاکله از ماده شکل به معنای ناحیه و جانب، طریقت و روش است و شاکله انسان را به شکل، ناحیه، طریقت، هدف (ابن منظور، ۱۴۱۴/۱۱، ۳۵۷) و خلق و خوی او معنا کرده‌اند. به این دلیل خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌کند تا به مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲)

واژه شاکله معنای بسیار نزدیکی به مفهوم هویت دارد. هر دو بر هستی و ذات فرد (که از آن به من تعبیر می‌شود) و بر مجموعه خصلت‌های فردی و ویژگی‌های رفتاری فرد دلالت دارد که با بازتابندگی آن در چارچوب الگوهای گرایشی و رفتاری (سبک زندگی)، موجب تمایز فرد از دیگر افراد و گروه‌ها می‌شود. قرآن کریم درباره رابطه سبک زندگی و شاکله می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ؛ به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد» (اسراء: ۸۴).

شاکله و هویت را می‌توان به فردی، گروهی (صنفی)، مذهبی و ملی تقسیم کرد. هویتی که در سبک زندگی تعریف می‌شود دو بخش دارد: نخست، بخش اعتقادی ارزشی که نوعی

جهان بینی است مربوط به تفسیر عالم و آدم، حقیقت زندگی، وجود و آغاز و انجام و فرجام حیات. همچنین نظام ارزشی ای که انسان توامان با این جهان بینی برمی‌گزیند. دوم، هویت صنفی که پایگاه اجتماعی از نظر کلاس اقتصادی و جایگاه فرهنگی فرد است. (علیزاده، ۱۳۹۱)

۱-۳-۳. عمل صالح

تفاوت کنش و سبک زندگی دینی با دیگر سبک های زندگی در پیرنگ بودن باورها، اعتقادات و ارزش های دینی بر محوریت ایمان است. سبک زندگی دینی، ارزشی و ایمان محور است که از آن به «سبک زندگی مؤمنانه» یا «زیست مؤمنانه» تعبیر می‌شود. ایمان وحدت بخش و تعیین کننده چگونگی روابط الگوهای رفتاری است که موجب تمایز آن از دیگر سبک های زندگی و بازتابنده اعتقادات و ارزش های دینی است و در زمان ها و مکان های مختلف و در بسترهای اجتماعی، مبتنی بر ارزش های دینی در قالب رفتارهای الگومند باز تولید می‌شود. از این رو، قرآن کریم، عبارت ایمان و عمل صالح را به عنوان مکمل یکدیگر به کار می‌برد. دو عبارت، دو لایه زیرین و رویین (محتوا و صورت) سبک زندگی مطلوب است که در انسان، نیازهای فرامادی و معنوی و عبادت را به وجود می‌آورد. ایمان در انسان، باور، اعتقاد قلبی، نگرش و ارزش های نامتناهی را پدید می‌آورد و ترجیحات و گرایش ها و سلیق افراد را به سوی تعالی رهنمون می‌شود. همچنین کنش و رفتارهای متناسب با ایمان، الگوهای رفتاری ای را ایجاد می‌کند که از آن به عمل شایسته (صالح) تعبیر می‌شود. رفتارها، کنش ها و انتخاب های مبتنی بر ارزش ها و استانداردهای ایمان، سبک زندگی خاصی را که همان عمل صالح یا سبک زندگی مؤمنانه است، می‌آفریند. الگوی رفتارهای شایسته دارای آثاری مثل شایستگی برای درگاه خدای تعالی (بقره: ۲۷۲؛ عد: ۲۲)، صلاحیت ثواب (قصص: ۸۰) و ارتقا دهنده کلمه طیبه (فاطر: ۱۰) یعنی اعتقاد حق و توحید (طباطبایی، ۱۴۱۷/۳۰۳) است که وجه تمایز آن از دیگر سبک های زندگی است.

۱-۳-۴. حیات طیبه

قرآن کریم به حیات طیبه یعنی، سبکی از زندگی که به درجه ای از تعالی رسیده باشد، اشاره می‌کند. بعد از آنکه انسان در چارچوب سبک زندگی با شاخصه ایمان و عمل صالح قرار گرفت، در سبک دیگری از زندگی، جانی تازه و متعالی به او افزوده می‌شود. قرآن درباره

آن می فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل می کرده اند، می دهیم. (نحل: ۹۷)

به این بیان، آیه حکمی کلی است مانند تأسیس قاعده ای برای هر کس که عمل صالح انجام دهد و فقط مقید به این است که صاحب عمل، مؤمن باشد و این قید در معنای شرط است، چون عمل در کسی که مؤمن نیست حبط می شود و اثری بر آن مترتب نیست: «هر کس که به ایمان، کفر بورزد عملش حبط و نابود می شود» (مانده: ۵). در جمله «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است. این جمله با صراحت لفظ دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران داده است، زنده می کند. اما مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می دهد، بلکه حیات خبیث او را تبدیل به حیات طیبی می کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و فقط صفتش تغییر کند؛ زیرا اگر مقصود تغییر حیات بود، می فرمود: «ما حیات او را طیب می کنیم»، در حالی که فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می سازیم» (انعام: ۱۱۲).

آیاتی که متعرض این حیات است، آثاری حقیقی برای آن نشان می دهد: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ؛ خدای ایمان را در دل اینان نوشته و با روحی از خود تاییدشان کرده است» (مجادله: ۲۲)، و آیاتی از سوره انعام که ذکر شد. این آیات آثاری واقعی و حقیقی برای حیات برمی شمزند. برای مثال نوری که در آیات سوره انعام ذکر شده است، نور علمی است که انسان با آن به سوی حق راه می یابد و به اعتقاد حق و عمل صالح نائل می شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۲/۳۴۱-۳۴۲).

حیات طیبه، مفهومی وسیع و گسترده است و همه ابعاد روحی و جسمی انسان در دنیا و آخرت را در برمی گیرد. این سبک زندگی، پاکیزه از آلودگی، ظلم، خیانت، عداوت، اسارت، ذلت ها و همه ناپاکی ها است، اما با توجه به اینکه در ادامه آن، سخن از جزای

احسن الهی به میان آمده است، دانسته می‌شود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۱/۳۹۵)

این سبک زندگی شاخصه‌ای دارد که عبارتند از: عندالله (نحل: ۹۵-۹۶) بودن که مهم‌ترین شاخص است و از وحدت سیاق با آیات قبل به دست می‌آید و دیگر شاخص‌ها را پوشش می‌دهد؛ جامع خیر دنیا و آخرت (نساء: ۱۳۴)؛ زندگی حقیقی (نحل: ۹۷)؛ پایداری و جاودانگی آن (قصص: ۶۰)؛ کمال و جودی (آل عمران: ۱۶۳)؛ دید آیت بین (فصلت: ۵۳)؛ روزی مخصوص (ال عمران: ۱۶۹)؛ رحمت خاص (کهف: ۶۹)؛ آخرت‌گرایی، نگرش متعالی و دید حق بین.

بنابراین، سبک زندگی از نظر قرآن، مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و دارای قلمرویی فراگیر و همه‌جانبه است. رفتار در صورتی ارزشمند است که همراه با ایمان باشد و تبدیل به عمل صالح شود و در نهایت به حیات طیبه منتهی گردد. بدین روی، رفتارها و کنش فرد باید در هماهنگی کامل با هدف متعالی انسان و دربرگیرنده تمام ابعاد وجودی و برای رشد و تعالی او در سایه ایمان باشد. الگوی رفتاری و کنش نظام مند فرد بازتابنده هویت، ایمان، نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و پیش‌فرض‌های او از خود و جهان است.

۲. رابطه مبانی هستی‌شناختی و سبک زندگی

شناسایی پیش‌فرض‌ها و مبانی سبک زندگی از آن نظر اهمیت دارد که نشان‌دهنده رابطه دوسویه دیدگاه و تفکر انسان با رفتارها و کنش‌های او است. ارتباط تفکر و جهان‌بینی با سبک زندگی که فرد آگاهانه یا ناآگاهانه برای خود انتخاب کرده است به صورت عینی در رفتارها و کنش‌های او (سبک زندگی) تبلور می‌یابد و نظام ارزشی او را نشان می‌دهد و الگوی رفتاری را در همان راستا تعریف می‌کند. سبک زندگی همان نوعی تفکر خاص نسبت به جهان و خود و دیگران و ارزش‌هایی است که در مقام عالم عینی تجلی کرده است و بازتابنده رفتارها و کنش‌های نظام مند با نگرش‌ها و پیش‌فرض‌های پذیرفته شده است.

بدین ترتیب تفکر و طرز تلقی و نگاه فرد به زندگی نیازهایی را مطابق آن نگاه ایجاد می‌کند که آن نیازها و اولویت‌ها سبب ایجاد سبک زندگی مطابق همان دیدگاه می‌شود. اگر آن نگاه تغییر کند، این اولویت‌ها و نیازها نیز تغییر می‌یابد. برای مثال، در نگاهی ورای

این عالم مادی عالمی دیگر و ورای این جسم، روحی را می بیند که حقیقت انسان به آن وابسته است، کسب رضایت الهی و انجام تکلیف، اولویت اصلی است، اما برای نگاهی که عالم را منحصر در ماده می داند، تأمین معاش و کسب بهشت زمینی و راحتی دنیا، مطلوب ذاتی در نظر گرفته می شود. بنابراین، این تفکر و پیش فرض ها هستند که نیازها را شکل می دهند و پاسخ به این نیازها نیز سبک هایی از زندگی را رقم می زند، سبک زیستن نیز باورها و اعتقادات را تعمیق یا تضعیف می کنند. بنابراین، اندیشه و باورها در رفتارهای فردی و اجتماعی و سبک زندگی انسان تأثیرگذار است. عمل و در نهایت سبک زندگی نیز در اندیشه تأثیر می گذارد و ناخودآگاه اندیشه متناسب با خود را در ملت ها وارد می کند.

۳. مهم ترین مبانی هستی شناسی سبک زندگی مؤمنانه

مهم ترین مبانی هستی شناختی شکل دهنده سبک زندگی مؤمنانه عبارتند از:

۳-۱. هستی آفریده خداوند (خدا محوری)

در هستی شناسی اسلامی، وجود، مفروض و واقعی است و هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴) از دیدگاه قرآن کریم خداوند مبدأ و منشأ جهان و یگانه مالک، مدبر و رب حقیقی است و هستی آفریننده ای یگانه به نام الله دارد (حجر: ۸۶؛ زمر: ۶۲؛ فاطر: ۳؛ انبیاء: ۲۲). ساده ترین و عمومی ترین برهانی که بر وجود خداوند اقامه می شود، برهان نظم است. قرآن کریم موجودات جهان را به عنوان «آیات» یعنی، علائم و نشانه هایی از خداوند یاد می کند و نظم و سازمان اشیاء دلیل بر این است که نیروی نظم دهنده ای در کار است (مطهری، ۱۳۸۵، ۵۳۷/۱) و با عنایت، ربوبیت و تدبیر او اداره می شود.

از دیدگاه قرآن، هستی و جهان «یک قطبی» و «تک محوری» است، به این معنا که جهان ماهیت «از اویی» (إِنَّا لِلَّهِ) و «به سوی اویی» (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) دارد (مطهری، ۱۳۵۸، ۱۲/ص ۸۵). از این رو، معرفت و شناخت خداوند مرکز تمام اندیشه های اسلامی و قرآنی است. جهان و هستی نه تنها مبدأ دارد و آغازگر آن خداوند است، بلکه اصل تمام موجودات و مقوم آنها خداوند والا مرتبه است (اعلی: ۱؛ روم: ۲۷). قرآن در مقایسه با ادیان دیگر، کامل ترین ویژگی ها را مخصوص خداوند می داند که از مهم ترین این ویژگی ها وحدانیت و یگانگی

خداوند با تمامی مراتب آن (توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، ربوبی و عبادی) است (اخلاص: ۱؛ کهف: ۳۸ و ۱۱۰؛ جن: ۲۰؛ ابراهیم: ۴۸؛ غافر: ۱۶؛ ص: ۶۵؛ زمر: ۴). قرآن کریم خداوند را با صفاتی مثل «قیوم»، «غنی» و «صمد» یاد کرده و یادآوری می‌کند که سرایرده هستی نیازمند حقیقتی است که «قائم» به آن حقیقت باشد (مطهری، ۱۳۵۸، ۹۳/۲).

خداوند مجمع کمالات و از هر نقصی منزّه و مبرّاست (اعراف: ۱۸۰). او جسم نیست و به چشم دیده نمی‌شود (انعام: ۱۰۳). خداوند، تنها واجب‌الوجود بی‌نیاز از همه مخلوقات است و در مقابل، تمامی مخلوقات وابسته و نیازمند اویند (فاطر: ۱۵؛ محمد: ۳۸؛ لقمان: ۲۶؛ انعام: ۱۳۳). او امور همه هستی را تدبیر می‌کند (سجده: ۵؛ یونس: ۳؛ رعد: ۲). او به همه چیز آگاه است (شوری: ۱۲) و بر همه چیز تواناست (حج: ۶). بخشنده مهربانی که از هر نعمتی که انسان خواست به او عطا کرد (ابراهیم: ۳۴) و به انسان‌ها روزی داد (حجر: ۲۰) و بستر مناسبی برای سبک زندگی طیبه برای او مهیا کرد (مائده: ۸۸؛ نحل: ۱۱۴؛ بقره: ۱۷۲). بنابراین، رابطه خدا با جهان، رابطه خالقیت، ربوبیت، مالکیت، فیاضیت، صیانت، رحمت، معیت و احاطه قیومی است.

از نظر قرآن کریم، انسان در بحران‌های زندگی، به منبع قدرت و فیض مطلق گرایش فطری دارد و با اخلاص تمام و ایمان به خدا، او را فرامی‌خواند و به او پناه می‌برد، اما با جستن از خطرات، دوباره به او مشرک می‌شود. (عنکبوت: ۶۵) باور به این مبنا، تأثیر تحول‌آفرین در انسان به وجود می‌آورد و سبک زندگی متناسب با آن را می‌آفریند. شناخت خدای یگانه در جایگاه کامل‌ترین ذات، باور و نگرشی عمیق در انسان ایجاد می‌کند که از آن تعبیر به ایمان می‌شود و انسان را به پرستش و کرنش در برابر او فرامی‌خواند. پرستش نوعی رابطه خاضعانه و ستایش‌گرانه و سپاسگزارانه است که انسان با خدای خود برقرار می‌کند. این نوع رابطه را انسان فقط با خدای خود می‌تواند، برقرار کند و فقط در مورد خداوند صادق است. قرآن کریم تأکید دارد که عبادت و پرستش باید مخصوص خدا باشد و هیچ‌گانه‌مانند شرک به خدا نیست (مطهری، ۱۳۵۸، ۹۶/۲).

اعتقاد به اینکه هستی، خداوندی مهربان با بهترین مدیریت را دارد و اینکه برای همه هستی و انسان بهترین برنامه و هدف در نظر گرفته شده است، به زندگی انسان معنا، هدف و جهت می‌بخشد و آرمان‌ساز و شوق‌انگیز، تعهدآور و مسئولیت‌ساز است و انسان خود را

بی هدف، تنها و بی کس و رها شده نمی بیند و به دنبال آن، فرد سبکی زندگی ای را انتخاب می کند که بسترساز و میدانی برای عبودیت و بندگی خداوند باشد و همه رفتارهای او رنگ خدایی داشته باشد. از این رو، رفتارهای فرد معتقد به خدا با ملحد و مشرک با یکدیگر متفاوت است. نگرش توحیدی به حیات و زندگی معنی، روح، هدف، پویایی و تحرک می بخشد؛ زیرا انسان را در مسیری از کمال قرار می دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی شود و همیشه رو به پیش است.

۲-۳. مادی و فرامادی بودن موجودات هستی

هستی از واقعیت برخوردار است. موجودات مختلف دارای درجات و مراتب مختلف هستند. از سوی دیگر، هستی واقعیتی عظیم، گسترده و بی کران است و آنچه تاکنون از آن شناخته شده است، ذره ای کوچک از این واقعیت بی نهایت است. بنابراین، در ورای طبیعت و هستی مادی (عالم طبیعت) که با وجود گستردگی اعجاب انگیز ظاهری، محدودیت های فراوان (به لحاظ پایان پذیری و ناپایداری، وابستگی و...) دارد، مراتب و سطوح بالاتری از واقعیت و عوالم دیگری (عالم مثال، عالم عقل، عالم ملکوت، جبروت و عالم عرش و کرسی) و موجوداتی غیر محسوس (نظیر روح، ملائکه، جن و شیطان) نیز وجود دارند. بر این اساس، جهان هستی مجموعه ای از عالم غیب و عالم شهادت (رک: حشر: ۲۲؛ بقره: ۳؛ توبه: ۱۱ و ۹۴ و ۱۰۵؛ رعد: ۹؛ مؤمنون: ۹۲؛ سجده: ۶؛ جمعه: ۸؛ روم: ۷؛ انعام: ۲۹؛ عنکبوت: ۶۵؛ انعام: ۷۳) است و جهان شهود مرتبه نازله واقعیت عالم غیب است. بر مبنای این نگرش، تصویر طبیعت گرایانه و مادی از هستی، مردود است (آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

بر این مبنا، عالم هستی سیستمی گسترده از جهان مادی و فرامادی است و بر فرایندها و پدیده های یکدیگر تأثیر متقابل دارد؛ جالب آنکه انسان ترکیبی از هر دو بعد مادی و معنوی است. پس بر انسان است تا در خود آگاهی، هستی و محیط خویش فارغ از پندارها و ذهنیات، در مورد همه چیز همان طور که هست، با همه خصوصیات واقعیت هایش و با همه ابعاد مختلف و پیوستگی ها و وابستگی هایش تأمل کند. در این راستا، انسان به واقعیت جالبی دست می یابد که حقیقت او آمیزهای از هر دو بعد مادی و فرامادی است که نیازمند داشتن سبک زندگی متناسب با این واقعیت است.

۳-۳. هماهنگی و نظام مندی هستی

از نظر قرآن کریم، هستی، سیستمی است که همه موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک «سو» و به طرف یک مرکز، تکامل می‌یابند (مطهری، ۱۳۵۸، ۸۵/۲). همه جهان، از آغاز تا انجام، فقط با یک اراده الهی، آن هم یک اراده بسیط به وجود آمده است و برای آفرینش نظام خاص و قانون و ترتیب معینی است (قمر: ۴۹-۵۰). بر این اساس، قانون علت و معلول و یا «نظام اسباب و مسببات» به وجود آمد. معنای «نظام اسباب و مسببات» این است که هر معلولی علت خاص و هر علتی معلول مخصوص دارد (قمر: ۴۹) که در دو حیثه قابل توضیح است: «نظام طولی» و «نظام عرضی».

مقصود از نظام طولی علت و معلول، ترتیب در آفریدن و خلق اشیاء و به اصطلاح ترتیب در فاعلیت خدا نسبت به اشیاء و صدور اشیاء از او است. علو ذات پروردگار و قدوسیت او اقتضاء دارد که موجودات، رتبه به رتبه و پشت سر یکدیگر نسبت به او قرار داشته باشند. یکی پس از دیگری ایجاد شوند و هر کدام معلول ما قبل خود باشند. آنچه در زبان دین، ملائکه، جنود الهی و رسل الهی، مقسمات امر و مدبرات امر خواهند می‌شود، همچنین مفاهیمی مانند عرش، کرسی، لوح و قلم، که وجود یک سلسله تشکیلات معنوی و الهی را برای خدا معرفی می‌کند، برای تفهیم همین حقیقت است.

در این نظام، ذات حق در رأس همه موجودات قرار دارد و ملائکه، مجریان فرمان اویند و بین ملائکه نیز سلسله مراتب وجود دارد. هر ملکی پستی مشخص و جایی معین دارد. (صافات: ۱۶۴) نظام فرماندهی و اطاعت در بین خدا و ملائکه، جنبه تکوینی و حقیقی دارد، نه جنبه قراردادی و اعتباری. فرمان خدا حرف نیست، ایجاد است و اطاعت ملائکه نیز متناسب با آن است. وقتی گفته می‌شود به فرشتگان فرمان داد که چنین کنند به معنای این است که آنان را طوری ایجاد کرده است که علت و فاعل باشند برای فعل و معلول مخصوص و معنای اطاعت ملائکه نیز همین علیت و معلولیت تکوینی است. از این رو، قرآن کریم تدبیر خلقت را گاهی به «خدا» نسبت می‌دهد و گاهی به فرشتگان (نازعات: ۵)؛ گاهی قبض و دریافت نفوس انسان‌ها را به فرشتگان نسبت می‌دهد و گاهی به فرشته خاص موت، و گاهی به خدا و... رمزش این است که کار خدا نظام و ترتیب دارد و اراده خدا به

آفرینش و تدبیر جهان، عین اراده نظام است.

نظام دیگری بر جهان طبیعت حاکم است که شرایط مادی و اعدادی به وجود آمدن یک پدیده را تعیین می‌نماید؛ این نظام، نظام عرضی نامیده می‌شود. به موجب این نظام است که تاریخ جهان وضع قطعی و مشخصی پیدا می‌کند، هر حادثه در مکان و زمان خاصی پدید می‌آید و هر زمان خاص و مکان خاص، ظرف حوادث معینی می‌شود. مطابق این نظام، هیچ حادثه‌ای در جهان، «منفرد» و «مستقل» از سایر حوادث نیست و همه قسمت‌های جهان با یکدیگر متصل و مرتبط است. این اتصال و ارتباط یک پیوستگی عمومی و همه جانبه را به وجود می‌آورد. اصل وابستگی اشیاء به یکدیگر و به عبارت دیگر اصل وحدت واقعی جهان - وحدت اندام واری - اصلی است که حکمت الهی تکیه فراوان بر آن دارد. اصل وابستگی اشیاء در حکمت الهی مفهوم جدی‌تری پیدا می‌کند و آن مفهوم «تجزیه ناپذیری» جهان است. هر حادثه‌ای با حادثه قبل از خود و با حادثه بعد از خود، و به عبارت دیگر هر شیء با گذشته و آینده خود، بستگی دارد و این بستگی یک رشته ازلی - ابدی را به وجود می‌آورد.

اصولی که اثبات این پیوستگی ضروری و عمومی بر آن متکی است عبارتند از: اصل قانون علت و معلول عمومی؛ اصل ضرورت علت و معلول؛ اصل سنخیت و ارتباط علت و معلول؛ اصل منتهی شدن جهان هستی به یک علت العلل.

مطابق سه اصل اول، جهان نظامی قاطع و غیر قابل تبدیل دارد و با ضمیمه شدن اصل چهارم که همان اصل «توحید مبدأ» است، ارتباط و پیوستگی قاطع و عمومی بین همه حوادث جهان استنباط می‌شود. (مطهری، ۱۳۵۸/۱، ۱۲۷-۱۳۴) بنابراین، در سراسر جهان یک اراده واحد و مشیت واحد و نظم واحد مشاهده می‌شود و این خود نشان می‌دهد که جهان «یک کانونی» است (رک: انبیاء: ۲۲) نه «دو کانونی» و «چند کانونی» (مطهری، ۱۳۵۸/۲، ۹۶).

از سوی دیگر، هیچ حرکتی در هستی، بدون تعامل با اجزاء دیگر آن انجام نمی‌شود. عوالمی در ماوراء دنیا وجود دارند که منشاء و سرچشمه موجودات مادیاتند و فعل و انفعالات موجود در دنیا و موجودات آن، تابعی از فعل و انفعالات موجود در جهان‌های آسمانی است و ایجاد اثری در جهان مادی، سبب تأثیر در نقاط دیگر ماورایی شده و در

نتیجه آثار جدیدی در جهان مادی پدید می‌آورد و این چرخه فعل و انفعالات که سررشته آنها متصل به اراده خداوند است، به همین صورت استمرار می‌یابد؛ بدن در روح اثر می‌گذارد و روح در بدن و هر دو در محیط و محیط در هر دو، و هر سه در مجاری ماورایی و سرچشمه‌ای موجودات تأثیر می‌گذارند و این مجاری در یکدیگر و در کل دنیا نفوذ دارند. کل این تعاملات، شبکه واحدی را تشکیل می‌دهد که به صورت سیستمی منسجم و یکپارچه، برای تحقق هدفی در ارتباطند.

بر این اساس، رفتارهای فردی و اجتماعی انسان باید از الگوی نظام مندی برخوردار باشد که هماهنگی بین زندگی فردی و جهانی را در پی داشته باشد. حرکت و رفتارهای انسان در ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و عبادی در راستای نظام جهان موجب بهره‌مندی از قوای هستی و تسهیل در رسیدن به سعادت ابدی او است. سبک زندگی منتخب انسان، آثار خود را به دنبال دارد و در ساختار هستی و بهره‌مندی از آن اثر دارد. از این رو، قرآن بیان می‌کند که اگر مردمی که در آبادی‌ها و نقاط دیگر روی زمین زندگی می‌کنند، به جای طغیان و سرکشی و تکذیب آیات پروردگار و ظلم و فساد، ایمان می‌آورند و در پرتو آن تقوا پیشه می‌کردند و سبک زندگی مردم مؤمنانه در پیش می‌گرفتند، نه تنها امدادهای فرامادی و غیبی آنها را یاری می‌رسانند، بلکه درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها گشوده می‌شد (رک: اعراف: ۹۶).

۳-۴. هدف مندی هستی

همه هستی با واسطه یا بی‌واسطه معلول خدای متعال است و بنا به حکمت الهی، همگی هدفمندند؛ زیرا متعلق اراده الهی هستند. روابط علی و معلولی میان آنها موجب نظم و انسجام جهان شده است و این وجودهای به هم پیوسته در تدبیر حکیمانه الهی اند (رک: سجده: ۷)، (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ۲/۱۲۴) که در نهایت به معبود اول و سرسلسله اول می‌رسد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰). بنابراین، جهان از مشیتی حکیمانه پدید آمده و نظام هستی بر اساس خیر، جود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است (مطهری، ۱۳۵۸، ۲/۸۵). آیات فراوانی بیانگر هدفمندی جهان و انسان است (رک: زمر: ۵؛ ص: ۲۷؛ حجر: ۲۱-۲۲؛ عنکبوت: ۳-۲؛ روم: ۸؛ قیامت: ۳۶؛ جاثیه: ۲۴-۲۶؛ یونس: ۵-۶؛ اعلیٰ: ۱-۳؛ طه: ۴۹-۵۰؛ و... و سیستم کلی جهان ماده

دارای حرکت تدریجی همگانی به سوی خداوند است (شوری: ۵۳؛ هود: ۱۲۳؛ نجم: ۴۲). با توجه به اینکه «صیروت» دگرگون گشتن و تغییر تدریجی است، اشیا در نهایت تغییرات تدریجی و حرکت خود به پیشگاه الهی باز می‌گردند. بنابراین، هستی افزون بر اینکه ماهیت از «اویی» دارد، به سوی «اویی» نیز در حرکت است و غایت تمام مراتب وجود اوست و همه به سوی او در تکاملند. همه پدیده‌های جهان هستی از هدایت الهی برای حرکت به سوی مقصد و غایت آفرینش برخوردارند؛ یعنی خداوند به هر موجودی، آنچه نیاز و شایسته و بایسته آن بوده است، اعطا کرده و مقصدی مشخص برایش در نظر گرفته و آن موجود را برای رسیدن به مقصد از خلقتش به طور کامل تجهیز نموده است (رک: طه: ۵۰؛ اعلی: ۲-۳؛ فصلت: ۱۱-۱۲؛ یس: ۴۰، ۳۸، نور: ۴۲؛ انعام: ۳۸؛ نحل: ۶۹، ۶۸، ۷۹؛ روم: ۳۰؛ شمس: ۷ و ۸؛ حدید: ۲۵). (آموزش و پرورش، ۱۳۹۰)

از آنجا که موجودات با واسطه به سوی خداوند در حرکت اند، خداوند آنها را برای انسان خلق کرد (بقره: ۲؛ ابراهیم: ۳۲). همه هستی به انسان برای رسیدن به کمال کمک می‌کنند تا در سایه تکامل او به کمال دست یابند. این نوع نگرش، ایمان و سبک زندگی را در راستای هدف و غایت حرکت جهان قرار می‌دهد و به هدف‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی تقدس و ارزش می‌بخشد. اگر نگرش به درستی شکل یافته باشد، باورمندی، انگیزش و ارزش‌گذاری منجر به رفتار و کنش در همان راستا می‌شود و رفتارهای الگومندی را شکل می‌دهد. ایمان به خدا و هدفمندی هستی، دارای آثاری همچون بهجت‌زایی و انبساط‌آفرینی، بهبود روابط اجتماعی، کاهش ناراحتی‌ها و دوری از گناهان است که هر یک نتایج دیگری را به همراه دارد.

۳-۵. باور به جهان غیب و عالم آخرت

هستی و عالم، مراتبی دارد. ماورای عالم ملک و مادی، عالم ملکوت و معنا قرار دارد. از این عوالم به عوالم طبیعت، مثال و عالم عقل تعبیر شده است که در قوس نزول از مراحل قبل از دنیا آغاز شده و در قوس صعود به مراحل بالا باز می‌گردد. به بیان دیگر، هستی ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد که از بازگشت هستی به سوی خداوند به معاد یا آخرت تعبیر می‌شود. معاد در میان آموزه‌های اسلامی چنان اهمیت دارد که حدود یک سوم آیات قرآن درباره اثبات آن و اوصاف زندگی پس از مرگ است. (خلیلیان اشکذری، ۰۰ و همکاران، ۱۳۹۳)

قرآن کریم برای انسان، دو مرحله یا دو نشئه از زندگی را معرفی می‌کند: نخست، مرحله یا نشئه دنیا که محدود و موقت است و در حقیقت مرحله مقدماتی زندگی اوست. دوم، در قوس بازگشت و صعود، مرحله جدید و تازه‌ای در پیش روی انسان قرار دارد که مرحله یا نشئه آخرت است. این مرحله نامحدود و جاودان بوده و نتیجه و محصول زندگی دنیا است. (اعراف: ۲۴-۲۵) از رسول خدا ﷺ درباره نام‌گذاری دنیا پرسیدند، ایشان فرمود: «لَإِنَّ الدُّنْيَا دَنِيئَةٌ خُلِقَتْ مِنْ دُونِ الْآخِرَةِ وَلَوْ خُلِقَتْ مَعَ الْآخِرَةِ لَمْ يَفْنَأْ أَهْلُهَا كَمَا لَا يَفْنَأُ أَهْلُ الْآخِرَةِ؛ زیرا دنیا پست‌تر از آخرت خلق شده است. اگر دنیا با آخرت خلق می‌شد، زمینیان همانند اهل آخرت فانی نمی‌گردیدند» (مجلسی، بی‌تا، ۳۰۵/۹). انسان از زندگی محدود این دنیا به سوی زندگی جاوید که زندگی واقعی است، با مرگ، عبور می‌کند؛ مرگ نه پایان زندگی بلکه دروازه ابدیت و آغاز آن است. زندگی دنیا پایین‌ترین مرحله وجود است. از این رو، کمترین کمالات در آن ظهور می‌کند. همه کمال‌های دنیا، متناسب با زندگی دنیایی است (ر.ک: شورا: ۳۶). در مقابل این دنیا، زندگی اخروی است که زندگی دنیا در مقابل آن سرگرمی، فریب و غرور می‌باشد. قرآن، با بیان ویژگی‌های زندگی دنیا، این زندگی را فریب و غرور و زودگذر تبیین می‌کند (ر.ک: حدید: ۲۰).

از آنجا که زندگی دنیا زودگذر و موقتی است، زندگی حقیقی و جاودان زندگی اخروی است (ر.ک: عنکبوت: ۶۴) که برای اهل ایمان و تقوا بهترین زندگی است (ر.ک: انعام: ۳۲). قیامت بستر تجسم اعمال ظالمانه و عادلانه و به عبارتی؛ تجسم سبک زندگی مطلوب و هم‌راستا با زندگی ابدی (سبک زندگی مؤمنانه) یا نامطلوب (سبک زندگی ملحدانه یا مشرکانه) است و در سایه آن، چگونگی زندگی جاودان فرد رقم می‌خورد.

۳-۶. تفاوت زندگی در دنیا و آخرت

آیا بین زندگی این جهان و آن جهان، تفاوت یا تفاوت‌هایی وجود ندارد؟ آیا نشئه آخرت عین نشئه دنیا است و تنها تفاوت از نظر زمانی و بعد از این نشئه است؟ وجود تفاوت در دنیا و آخرت حتمی است؛ آنها نشئه و دو عالم‌اند و دو نوع زندگی، با قوانینی متفاوت. تفاوت‌های این دو جهان در ثبات و تغییر، زندگی خالص و ناخالص، کشت و درو، سرنوشت اختصاصی و مشترک است. (ر.ک: مرتضی مطهری، ۱۳۵۸/۱، ۲۱۷-۲۲۲)

همچنین، با توجه به دو اصل حرکت و تحول دایمی انسان و کمال جویی فطری او،

فرجام اندیشی، غایت‌نگری، دوراندیشی و تفکر در مقصود نهایی یکی از دغدغه‌های پایا و دیرپای آدمی است. (شجاعی، ۱۳۸۸) فرجام‌اندیشی باعث می‌شود که آدمی با نگرش جدی و جدیدی به نظام هستی، طبیعت، خود و رابطه خود با خدا، انسان و طبیعت بیندیشد. عاقبت‌اندیشی، انسان را به خودآگاهی، جهان‌آگاهی و خداآگاهی می‌کشاند؛ چراکه در پرتوی خودشناسی و آگاهی به خود در رابطه‌اش با جهان که «از کجا آمده، در کجا قرار دارد، و به کجا می‌رود؟» درد حقیقت‌جویی و یافتن مقصود را در انسان زنده می‌کند (شجاعی، ۱۳۸۸). آرمان‌های بی‌نهایت، اندیشه‌های بی‌پایان، میل به بقا و عشق به حیات، انسان را به ایمان به رستاخیز می‌کشاند.

باور آخرت، به زندگی انسان هدف و پویایی، به ملکات نفسانی و خلق و خوی‌های او تعالی، به غرایز او اعتدال، به روابط و رفتارهای او انصاف، عدالت و دوری از ظلم و حق‌کشی، به سلیقه‌های او رنگ‌خدایی و وجود او را خدا محور می‌کند. این باور، انسان را نسبت به تصمیم‌گیری در ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی حساس، متعهد و مسئولیت‌پذیر می‌کند. الگوهای رفتاری فردی و اجتماعی مثل پرهیز از اسراف، کمک به دیگران، کسب درآمد و سرمایه‌های مشروع و حلال، رفتار عادلانه و حق‌مدارانه، گذشت و ایثار، مدارا در زندگی و بهره‌گیری از مشکلات برای رشد و ترقی خود و جامعه، خودکنترلی از غضب، لذت، ظلم و شهوت در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، بدون کنترل بیرونی و... در گرو اعتقاد به مبدأ و معاد است که همه آنها در بعد دیگر هستی تجسم و بازتولید می‌شوند.

۳-۴. حاکمیت سنت‌های الهی بر هستی

از نظر هستی‌شناسی توحیدی، هستی، عبث و باطل آفریده نشده است؛ هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است؛ نظام موجود، نظام احسن و اکمل است؛ جهان به عدل و به حق برپا است؛ نظام عالم بر اساس اسباب و مسببات برقرار است و هر نتیجه‌ای را از مقدمه و سبب مخصوص خودش باید جستجو کرد. قضا و قدر الهی وجود هر موجودی را تنها از مجرای علت خاص خودش به وجود می‌آورد و قضا و تقدیر الهی یک شی، عین قضا و تقدیر سلسله علل او است. کار خدا شیوه مخصوص و فرمول ثابتی دارد

و تغییرپذیر نیست (ر.ک: فاطر: ۴۳) چنانچه اراده و مشیت الهی به صورت «سنت» یعنی، به صورت قانون و اصل کلی، در جهان و هستی جریان دارد، سنت های الهی تغییر نمی کند (ر.ک: احزاب: ۶۲؛ فتح: ۲۳) و آنچه تغییر می کند بر اساس سنت های الهی است. خوبی و بدی دنیا برای انسان به نوع رفتار انسان در جهان و عمل او بستگی دارد. نیکی و بدی کارهای گذشته در جهان دیگر به صورت پاداش یا کیفر به انسان باز می گردد و در همین جهان نیز خالی از عکس العمل نیست. سنت های ذیل سراسر زندگی انسان را فراگرفته است:

- تدریج و تکامل، قانون الهی و سنت الهی است؛

- جهان گاهواره تکامل انسان است؛

- قضا و قدر الهی بر همه جهان حاکم است و انسان به حکم قضا و قدر، آزاد و مختار و مسئول و حاکم بر سرنوشت خویش است. انسان دارای شرافت و کرامت ذاتی و شایسته خلافت الهی است و دنیا و آخرت به یکدیگر پیوسته است (مطهری، ۱۳۵۸، ۲/۸۷)؛

- انسان و عالم در یکدیگر اثر متقابل می گذارند (انعام: ۶؛ هود: ۵۲؛ نوح: ۱۱)؛

- جریان هستی به سمت صلاح و حاکمیت حق است؛

- سنت هایی چون آفرینش به وجه احسن، امتحان، هدایت، استدراج، ابتلا، تبشیر و انذار یا سنت تشریفی، سنت عرض امانت، سنخیت، نفی ظلم از طرف خداوند، بازتاب اعمال و استعداد و... سنت هایی اند که زندگی انسان را فراگرفته است.

قرآن کریم به طور کلی، قانونی بودن و سنّت داشتن آفرینش را گوشزد می کند و در مواردی، برخی از سنن مخصوص را نیز معرفی می نماید. درباره نیک بختی و بدبختی جامعه ها می گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند وضع هیچ ملتی را عوض نمی کند تا که خودشان تغییری در خود ایجاد کنند» (ر.ک: ۱۱). هیچ مردمی از بدبختی به خوشبختی نمی رسند، مگر اینکه عوامل بدبختی را از خود دور سازند و بالعکس (مطهری، ۱۳۵۸، ۱/۱۳۶). از

این رو، خداوند چنین حکم رانده که نعمت ها و موهبت هایی که به انسان می دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت آن نعمت ها و موهبت ها هم جریان داشته باشد. برای مثال اگر مردمی به دلیل استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند، به دنبال آن نعمت های دنیا و آخرت به

سویشان سرازیر شود... و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷/۱۱/۳۱۰). بنابراین هر فسادی، مقدمه شکست و بدبختی است و هر تجدید نظر اصلاحی رحمت خدا را تجدید می‌کند (ر.ک: اسراء: ۴-۸)؛ زیرا با تغییر شرایط، سنتی دیگر جریان می‌یابد و آن سنت نیز در شرایط خاص خود کلیت دارد (مطهری، ۱۳۵۸/۱/۱۳۹). از این رو، تلاش و کوشش در ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و علمی و... موجب ایجاد بستر موفقیت در زندگی می‌شود (ر.ک: رعد: ۱۱). در مورد تأثیر دعا و صدقه در دفع بلاها و غیره نیز به همین صورت است. از رسول اکرم ﷺ سؤال شد، با وجود اینکه هر حادثه‌ای که در جهان رخ می‌دهد به تقدیر الهی و قضای حتمی او است، دعا چه اثری می‌تواند داشته باشد؟ ایشان در پاسخ فرمود: «دعا نیز از قضا و قدر است» (مجلسی، بی تا، ۵/۲۸؛ مطهری، ۱۳۵۸/۱/۱۴۰). از این رو، هر کس پرهیزکاری کند، خداوند راه خروجی برای رهایی وی از مشکلات قرار می‌دهد و از طریقی که گمان ندارد، روزیش را می‌رساند؛ و هر کس بر خدا اعتماد کند و کار خود را به وی واگذارد، خدا برای او کفایت است (ر.ک: طلاق: ۲-۳). قانون تقوا و توکل در سبک زندگی فوق همه قوانین و حاکم بر همه آنها است. می‌توان گفت که علاوه بر سنت عام هدایت فطری و تشریعی، خداوند برای تحول و حرکت مناسب آدمی به سوی کمال، سنت‌هایی همچون ابتلا و امتحان، استدراج و امهال (مهلت دادن) بر گستره زندگی انسان قرار داده تا بستر مناسب برای تکامل او باشد. در این میان قوانین و سنت‌های اجتماعی نیز بخشی از طرح خلقت و سنن الهی در زندگی آدمی است.

۴. نتیجه‌گیری

از دیدگاه قرآن در تبیین «مبانی هستی‌شناختی سبک زندگی» یک نوع جهان بینی به دست آمد. نگاه انسان به هستی یا الهی و توحیدی است یعنی، هویت از اوایی و به سوی اوایی دارد و یا الحادی و مشرکانه. پذیرش هر یک از این مبانی دارای آثار و تبعات خود است و هر یک الگوهای رفتاری و سبک زندگی متناسب با خود را سبب می‌شوند؛ هیچ یک از سبک‌های زندگی بشر، خالی از این دو مبنا نیست؛ چون هستی را بدون درک مبدا و منتهای (معاد) آن نمی‌توان شناخت؛ از دیدگاه قرآن و نگاه توحیدی، همه هستی ماهیت از اوایی

به سوی اوایی دارد. خداوند عالم هستی را سیستمی گسترده از جهان مادی و فرامادی آفریده است که بر فرایندها و پدیده‌های یکدیگر تأثیر متقابل دارند. جهان هستی با یک سلسله نظامات و قوانین ذاتی و لایتغیر اداره می‌شود و به موجب آن هر شی و هر پدیده، مقام و مرتبه و موقعیت خاصی دارد که تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. وجود مراتب مختلف و درجات متفاوت برای هستی منشأ پیدایش تفاوت‌ها و اختلاف‌ها و پیدایش نیستی‌ها و نقص‌ها است. هستی مجموعه‌ای نظام مند و قانون مدار است. از این رو، زندگی انسان نیز هدفمند است و در آن نظام علل و معلول و سنت‌های الهی حاکم می‌باشد. همه هستی به سوی هدف و کمال خود در حال شدن است، همه برای انسان آفریده شده است تا او به کمال بی‌نهایت خود در سایه ایمان به خدا و سبک زندگی مؤمنانه و اعمال شایسته دست یابد. بنابراین، همه هستی به سوی خداوند باز می‌گردند و در جهان آخرت جاودان باقی می‌مانند. به بیان دیگر، خطوط کلی این جهان بینی بر محور توحید، آخرت و رابطه بین دنیا و آخرت ترسیم می‌شود که موجب آفرینش سبک زندگی متمایز از دیگر سبک‌های زندگی می‌گردد.

بر اساس مبانی هستی‌شناختی مطرح شده، مدل سبک زندگی مؤمنانه بر مبنای ارتباطات انسانی در زندگی در چهار ارتباط کلی یعنی، ارتباط انسان با آفریدگار، ارتباط با خود، ارتباط با دیگر انسان‌ها و ارتباط با هستی و طبیعت بنیان نهاده می‌شود. هر یک از این روابط الگوهای رفتاری مطلوب و متناسب با خود را در تمام ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌طلبند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
- ۱. ابازری، یوسف... و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی. رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. نشریه نامه علوم اجتماعی، ۲۰(۱۰)، ۲۷-۳۰.
- ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ۳. آدلر، آلفرد (۱۳۷۰). روانشناسی فردی. مترجم: زمانی شرفشاهی، حسن. تهران: تصویر دوم.
- ۴. آموزش و پرورش (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، بی‌نا: بی‌جا.
- ۵. جبارپور، محمد (۱۳۸۹). مبانی هستی‌شناسی سبک زندگی رایج زیرزمین زندگی. نشریه سوره، ۴۶(-)، ۶۷-۶۹.

۶. خلیلیان اشکذری، محمدجمال... و همکاران (۱۳۹۳). معیار و شاخصه های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام. قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۹. شجاعی، محمد (۱۳۸۸). بازگشت به هستی. تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۰. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱). سبک زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان. نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، ۳(۳)، ۵۲-۶۷.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۰). مبدأ و معاد. مترجم: ذبیحی، محمد. قم: انتشارات اشراق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). نه‌ایة الحکمه. مترجم: شیروانی، علی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۴. علیزاده، مهدی (۱۳۹۱). سبک زندگی اسلامی - ویژگی ها و پیامدها. پایگاه اطلاع رسانی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (ایسکا).
۱۵. عمید، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۱۷. کیاشمشکی، ابوالفضل (۱۳۸۷). جهان شناسی در قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. گروه نویسندگان (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
۱۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدد و تشخیص. تهران: نی.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الانوار. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه. تهران: امیرکبیر.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). اولویت تحقق سبک زندگی اسلامی. نشریه معرفت، ۳(۲۲)، ۵-۱۴.
۲۳. مطهری مرتضی (۱۳۵۸). مجموعه آثار. قم: صدرا.
۲۴. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: نگارستان کتاب.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۶. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷). مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. نشریه تحقیقات فرهنگی، ۱(۱)، ۱۹۹-۲۳۰.
۲۷. مؤدب، رضا (۱۳۸۸). مبانی تفسیر قرآن. قم: انتشارات دانشگاه قم.